

رمان نخلها و آدمها،



منتقد: فرخنده حقشنو

برگزیده هفته‌ی جشنواره کتاب سال دفاع مقدس است با چهارصد و نود و سه صفحه و سی و چهار بخش. این کتاب رمانی است واقع‌نگرا در ژانر دفاع مقدس و از نوع داستان جنگ، معنی از نوعی که به طور کامل و مستقیم به جنگ می‌پردازد. این در حالی است که اکثر داستانهای دفاع مقدس درباره جنگ است نه خود جنگ.

این کتاب اثر نعمت‌الله سلیمانی می‌باشد

و در واقع موضوع جنگ بخش کوچکی از آن را - آن هم به طور غیرمستقیم - تشکیل می‌دهد. موضوع این رمان حکایت از جبهه‌های جنوب به خصوص آبادان، خرمشهر، اهواز و بخشهایی چون ذوالفقاری، فاضله، بهمنشهر، ماهشهر، کارون، و... دارد. که مهمترین مطلب آن در پس‌گرفتن خرمشهر است. این رمان همچون علاوه بر موضوع جنگ، به موضوعهای دیگری از قبیل عشق - آسمانی و زمینی -، خانواده، دوستی، امید و رستگاری و... نیز اشاره دارد. نخلها و آدمها برخلاف بسیاری دیگر از رمانهای جنگ که انگشت بر نقاط ضعف رزمندگان می‌گذرانند و بیشتر توجه به سهانگارهای آن دارند، اشاره بر زبانشناسی‌های دفاع مقدس دارد. که این امر - با کمی اغماض نسبت به بعضی از قضاوتها - از امتیازات این رمان است. اما این را باید در نظر داشت که این رمان به دلیل پارهای از موارد، به متنی گزارشی نزدیک می‌شود، چرا که به توضیح و توصیف و شرح حوادثی می‌پردازد که بر پایه مشاهده و ثبت و مستندات است و همچنین به شرح وقایعی می‌پردازد که مبنای آن واقعیت است. نخلها و آدمها همچون نزدیک‌های نخلها داستان خاطره و خاطره داستان دارد. مطلب دیگری را که نباید از نظر دور داشت این است که در داستان سعی بر این است که انتخاب صورت بگیرد. معنی نویسنده همه آنچه را که دیده است و می‌داند، نمی‌نویسد، بلکه انتخاب می‌کند و از بین انتخابها هم باز به انتخاب حوادث و موقعیتها می‌پردازد که ارتباط مستقیم با پیشبرد عمل داستانی داشته باشد، و بر آنها تکیه می‌کند و آنها را شکاف و به جزئیاتشان توجه می‌کند. اگر نویسنده تمام آنچه را که در ذهن دارد، بنویسد، دچار کلی‌گویی و امتنی‌گزارشگونه می‌شود. و داستان از وجه داستانی خود خارج می‌شود. همان جبهتی که این داستان هم تا حدی به سوی آن کشیده شده است.

ساختار: شخصیت اصلی داستان «سم» است. جوانی پاسدار که در سپاه خدمت می‌کند و دوره تخریب را گذرانده و از ننگداری و نیرویی اطلاع کامل دارد، می‌خواهد با دختر عموش هانزه ازدواج کند، اما عموش مانع او است و شرط گذاشته است که سم را از خدمت سپاه برود. اما در ابتدا با ازدواج آنها موافقت نکند. در واقع یکی از گره‌های سم را به عنوان شخصیت اول داستان با آن درگیر است، هم‌زمان است ازدواج با دختر عموش. گره دیگری که شخصیت اول با آن درگیر است جنگ است. جنگ با عراق، که تمام داستان را به خود اختصاص می‌دهد. گره دیگر عدم همکاری فرمانده کل قوا و رئیس جمهور وقت - با سپاه و بسیج است، که شخصیت و شخصتهای داستان را با خود درگیر می‌کند. و گره‌های فرعی دیگری نیز وجود دارد که شخصیت اول با آنها درگیر است. اما گره اصلی در هر داستانی با دیدن ابتدای داستان شروع و تا نزدیک به پایان شخصیت را با خود درگیر کند. چنانکه شخصیت طی کشمکشهایی با آن به تقابل با یک یا چند نفر برخیزد، و با خود در کشمکش باشد. لذا گره ازدواج با هانزه که در همان صد صفحه اول حل می‌شود و به گره‌گشایی می‌رسد، مشکل اساسی و اصلی داستان نیست. موضوع عدم همکاری رئیس جمهور هم در اواسط داستان پیدا می‌شود که در بخشهای بعد به گره‌گشایی می‌انجامد. معنی او از طرف امام خلع می‌شود، که در واقع نوعی گره‌گشایی حاصل می‌شود. لذا این هم گره اصلی نیست. فقط گره جنگ است که از ابتدا تا انتها وجود دارد و شخصیت تا انتهای داستان با آن دست‌به‌گریبان است که البته آن هم مشکل و گره‌ی شخصی نیست. در واقع گره‌ی است مربوط به اشخاص داستان و همه با آن درگیر هستند. مطلب مهم این است که مرگ سم را در انتهای گره‌ی اتفاق افتاد که از ابتدای داستان با آن درگیر نبوده است. گره‌ی که نزدیک به انتهای داستان سم را با آن درگیر می‌شود. عملیاتی که مربوط است به «داگها».

مطلب دیگری که در رمان با دیدن آن توجه داشت، چنانکه بسیاری از جمله فورستر نیز به آن توجه داشته است، حادثه مهم و عمده - نقطه ثقل و اهداف عمده - در داستان است. این داستان به جهت نقاط اوج و فرود بسیاری که دارد، تا حدی به دور از نقطه ثقل هدف اصلی مانده است. چرا که در هر عملیاتی داستان به اوج و بحران و سپس به فرود می‌رسد. اگر این اوج و فرودها، مربوط به موضوعهای فرعی باشد، رمان از نقاط قوت بیشتری برخوردار می‌شود. به این معنا که هر داستان اگر موضوع از رمان یک نقطه اوج و فرود داشته باشد که در مقایسه با داستان اصلی ضعیفتر و در واقع به عنوان

شاخ و برگهای داستان باشد. - مانند داستان‌ها 4 - و داستان اصلی با اوج و فرودی عمیقتر، بزرگتر رو به‌رو باشد. که در این داستان اوج و فرودهای اصلی در یک راستا و در حد هم هستند. چنانکه گره جنگ - گره اصلی - به واسطه هر عملاتی که انجام می‌شود چندین بار به اوج و فرود می‌رسد که در هر بار عده‌های کشته می‌شوند. لذا گره اصلی چند اوج و چند فرود دارد.

مطلب دیگر در مورد علت و معلولی داستان است چنانکه در ابتدای داستان زار محمد به شدت با ازدواج دختر خود و سه مخالف است، تا حدی که دست روی دختر خود دراز می‌کند. همچنین با مادر سه درگیر می‌شود، اما بعد بدون دلیل موجه با ازدواج آنها موافقت می‌کند و حتی وکالت نامهای برای عقد به آنها می‌دهد که آن را از قبل آماده کرده است. این مطلب در حالی است که دو برادر - پدرها 4 و پدر سه - دلایل زیادی برای اختلاف نظر داشته‌اند؛ از جمله اختلاف عده، اختلاف نظر، اختلاف طبقاتی - فقر و ثروت - و ... که این موضوع علاوه بر این که اشاره دارد به این که هم گره‌گشایی در صفحه 98 - خیلی زود - معنی در همان ابتدای داستان بدون این که هنوز مشخصات برای حل مشکل خود قدمی بردارد و تلاشی کند، انجام می‌گیرد، و هم پدرها 4 بدون رسیدن به تحولی که خود سعی بر آن داشته باشد، تفرقه می‌دهد، لذا دلیل کافی برای تفرقه را می‌دهد و نظر ارائه نمی‌شود. حتی اگر اتفاقاتی منسوب به جنگ را دلیل این تفرقه بدانیم، با مدگفت خود را در داستان خوب نشان نداده است.

بعد از ساختار، مطلب مهم در این رمان نثر آن است. نثری با پستی و بلندی و فقدان یکپارچگی. همچنین زبانی که گاهی بسیار ساده، و گاهی رسمی و در پارهای موارد به تکلف نزدیک می‌شود. در واقع کلمه‌ها و واژه‌ها یکدست و از یک جنس نیستند. زبان نثر هم روانی و توضیحی و هم گزارشی است. مختصر دلائلی را که می‌توان برای امور ذکر شده نام برد، به تفرقه می‌بازد.

روایتی (وقتی وارد اتاق شد. ص 19)، (از همان صبح حادثه... ص 18)، (در هم می‌نموقع... ص 30)، (عاقبت آتشی... ص 31)، (پیش شب دوباره غوغا شد. ص 28)، (وقتی حدود بیست و پنج کیلومتر از ماهشهر دور شدند. ص 101)، (نزد یک ظهر با یک وانت... ص 101)، (یکی از هم‌روزها... اوائل پناه... ص 473) و...
تلاخ: خلاصه هرچی بود. ص 13)، (چند بار غش کرد. ص 12)، (تا صبح حال زار خدر بهتر شد. ص 95)، (آن دو ده روز در آمدند. ص 142)، (ام مریخی به تندی به پانزده روز رسد. ص 143)، (ده روزی سه روز در مریخی به سر می‌برد. ص 144)، (دو ماه بعد بچه‌ها مجبور شدند که آنها را بپرچینند. ص 150) و...
توضیحی:

(داغ حادثه چنان بود که... ص 19)، (وداع‌ها 4 با مادرش و زن عموزینب سوزناک بود... ص 100)، (از خشم قلب در سینه‌ها شان سخت می‌تپید. ص 158)، (داغ برادر داشت خفهاش می‌کرد. ص 177)، (نماز را با مشقت خواند. ص 182)، (از این وضع دست زجر می‌کشید. ص 93) و...

مطلب دیگر دل‌سوزاندن نو سنده و قضاوت کردن او - به طرف نماندن و گذاشتن رد پای خود - است. چنانکه در ص 41 وقتی راجع به رفاصه داستان سخن می‌گوید نظر خود را از ابراز می‌دارد. (سلاطه به من نزدیک شد.) (یکی از سلاطه‌ها را شکر کرده بود که به سوی من آنها می‌آمد.) همچنین نظرات نو سنده درباره رؤس جمهور وقت که گرچه از زبان شخصیت گفته شده است، ولی شواهدی که در داستان وجود دارد حکایت از نظر نو سنده دارد و ردی که از خود باقی گذاشته است. این نظرها زمانی می‌تواند تأثیر بیشتری روی مخاطب بگذارد که به طور غیرمستقیم و در لابهلای زبانی گفته شود.

نو سنده در استفاده از تداعی «فلش‌بک»ها به طور منطقی و در حد نیاز عمل کرده است. شاید یکی از دلایل این امر این باشد که داستانی با این حجم که فرصت زیادی برای بازگویی حوادث به طور خطی از ابتدا تا انتها دارد، نیازی به تداعی‌های مکرر نداشته باشد. اما با دیدن نظر داشت که داستانهایی بساری وجود دارند با حجمی بیشتر از این و حتی در چند جلد که در تداعی‌های ناموجه و غیرضروری در غلته دهانند. اما این مطلب نباید موجب دورماندن از اجازت افتادن به ورطه اطناب شود. چنانکه این داستان تا حدی دچار آن شده است. به طوری که می‌توان بخشهایی از آن را بدون آنکه لطمه‌ای به داستان بخورد، از آن کم کرد.

درنما 4

در نگاه نو سنده پاسخ به این جواب که آمدنم بهتر چه بود، در خلال داستان موج می‌زند. توجه به زندگی اصلی - سه روز به سوی «الی‌الله» و کم‌ارزش شمردن زندگی دنیوی - بازگشت به همان سوی که از آن آمده - چنانکه مفهوم این که زندگی چون قفسی است که نمی‌توان روح را در آن جای داد، و روح همواره در پی جابه‌جایی و خارج شدن از قفس باشد، از آن درافت می‌شود. این نگاه در اندیشه رزمندگان صورتی واقعی به خود گرفته است، چرا که رزمندگان با این که انسان هستند و از اموری وحشتناک می‌ترسند، اما نظرگاه و تفکرشان همان است. توجه به مفهوم ارتباط نخلها و آدمها - عنوان کتاب - که هر دو راست قامت و استوار استاده‌اند و حتی با این که با هجوم دشمن صدمه می‌بینند و

سر و تنهشان هم سوزد و اما شکنند، باز هم استند، از درونما پهای دیگر داستان است: (نخلها به سه مرتبه گفتند: ما هستم، شما هم بماند، ما استادها هم شما هم با ستم است. ص 319) انطباق و مقایسه نخلها و آدمها، در ارتباط با دو نخلی که متعلق به سه روزهان هستند، که بعد از مرگشان سوخته و از بن رفته‌اند، این تشابه را تقویت می‌کند. مضمون دیگر درونما، اختلاف بین نخلها است؛ نخل ارتش ساز خود را می‌زند، سپاه ساز خود را کوک می‌کند، فداان اسلام به گونه‌های دیگر عمل می‌کنند. فرمانده کل قوا - رئیس جمهور وقت - غرضورزی می‌کند و از دادن مهمات به سپاه و بسیج خودداری می‌کند و... اما نویسنده به وحدت تمام نخلها توجه دارد. او به شهادت سرباز ازمنی در کنار سربازان مسلمان اشاره دارد و صادقانه از وقوف سروان ارتشی در باب زاولیاب خمپاره و آموزشها و محاسبات آنها اشاره دارد. (ص 162) همچنانکه به اموری که سپاهها به آنها وقوف دارند، اشاره دارد. عدده زیادی از رزمندگان با اشکال مختلف و گاهی به شکلی فجیع در طول جنگ شهید می‌شوند، اما نگاه نویسنده همچنان بر اهمیت دوار و رستگاری رزمندگان باقی می‌ماند و به سوی ناامیدی و دستگیری عدول نمی‌کند.

امته از:

توجه به زبانی شناسایی دفاع مقدس از عمده‌ترین امته ازات رمان است. توجه به اتحاد و یگانگی و وحدت از نمونه‌های بارز این مطلب و برخی نکات مندرج در کتاب اشاره به این جمله است. در کدام مدرسه می‌توانستیم این طور درس بگیریم؟ درس زندگی، جهاد، نبرد، دوست داشتن، و عشق ورزیدن و... (ص 194) توجه به دوستی‌های رزمندگان در دل آن همه آشوب و کمرنگی‌ها و محبتی که موجب آرامش را برای همه فراهم می‌آورد؛ با هم غم نمی‌خورند، رنج نمی‌کشند، شاد می‌شوند، در عملات شرکت می‌کنند، طغیان نمی‌کنند، دفاع می‌کنند، جانها می‌دهند، شجاع، بی‌ترس، مهربان و استوار چون کوه. برای همه این است که راندن دشمنانی جسور و نادان مجهز، برایشان آسان است. نویسنده گاهی نگاه خود را مستقیماً و از طریق یکی از اشخاص داستان بیان می‌کند. او اشاره دارد به تفاوت بین رزمندگان عراقی و ایرانی. (ص 144) به این نخل سربازان عراقی هم شجاع و دلیر هستند اما بدون عشق و ایمان وارد این جنگ شده‌اند. و حتی اگر ایمان داشته باشند اما نشان صبغه خدا می‌ندارند، چرا که به حریم دیگران تجاوز کرده‌اند. نویسنده این سخنان را از زبان یک مرد داستان «بابا حیدر» بیان می‌کند. که با این نخل به قول خودش کوره سواد می‌بستر ندارد، ولی از معرفت و حکمت بهره‌مند است. او چشم بچه‌ها را در جبهه به زبانی‌های جنگ باز می‌کند. و اذعان می‌دارد که شاید بعضی مسائل در زندگی زشت باشند؛ مانند جنگ و کشتار، که از آن بدتان می‌آید، اما ممکن است در پی این همه زشتی خیر و برکت باشد، چنانکه قرآن می‌فرماید: «چه بسا از چیزی بدتان می‌آید، اما برای خیر و برکت می‌آورد و از چیزی خوشتان می‌آید که شورش‌گر باینتان را بگیرد.» (ص 266)

امته از اصلی رمان در درونما پهای آن است. نگاه و اندیشه نویسنده نسبت به زندگی و مرگ، که در خلال داستان مخاطب با آن مواجه می‌شود، توجه به تفکری که از سوی شخصیتها به مقوله مرگ می‌شود، به این نخل زندگی با همه زبانی‌ها و مرگ با همه زشته‌ها شکر دو در راستای هم و در پی مراحل از زندگی بشر هستند. در واقع این طور که به نظر می‌رسد نگاه نویسنده نسبت به مرگ با این در معنای واقعی خود یعنی بخشی از زندگی بگنجد که با فرارسیدن آن، زندگی به پایان نمی‌رسد، بلکه وارد مرحله جدیدتری می‌شود. و بلکه حیات واقعی پس از مرگ است که در چند مرحله انجام و در نهایت به آنچه که با می‌رسد. - انالله و انا الیه راجعون. - برگشتن بشر در حرکتی دائمی رهاوار به سوی جای که از آن آمده.

از امته ازات دیگر کتاب وقوف نویسنده از اوضاع و احوال جنگ و عملات و خط اول و شهرهای مرزی و جریانی است که در مراحل مختلف دوران دفاع مقدس اتفاق افتاده است. این به معنای آن است که نویسنده در جبهه‌ها حضور داشته و این حضور، طولانی هم بوده است. معنی از اوائل جنگ تا چند سال را به طور مفصل و دقیق بازگو می‌کند و بر اوضاع و شرایط جنگ آگاهی کامل دارد. شناسایی مناطق جنگی، شناسایی ابزار و ادوات جنگی، شناسایی عملات، افتراق نخلهای رزمندگان و اختلاف و ناهماهنگی‌های مقطعی بین آنها و...

از امته ازات دیگر کتاب توجه و تکرار و تأکید نویسنده به عبارت «مدافعان جنگ» است که توجه بر تحمیلی بودن جنگ برای نخلهای خودی است؛ به این نخل که این وجه دفاعی آن را بر عهده داشت. امته از دیگر نخلها شناسایی دفاع مقدس است، توجه به اختیارات و انتخاب رزمندگان برای حضور در جبهه‌ها است، که به مثابه انتخاب عرض زندگی نسبت به طول آن است. آنچه که سبب می‌شود رزمندگان با هم عمل خود برای جنگیدن به آن تن در می‌دهند.

رمان نخلها و آدمها

منتقد: فرخنده حق شنو

برگزیده هفتمین جشنواره کتاب سال دفاع مقدس است با چهارصد و نود و سه صفحه و سی و چهار بخش. این کتاب زمانی است واقعاً تکرار در ژانر دفاع مقدس و از نوع داستان جنگی معنی از نوعی که به طور کامل و مستقیم به جنگ

م پردازد. این در حالی است که اکثر داستانهای دفاع مقدس درباره جنگ است نه خود جنگ. این کتاب اثر نعمت الله سلیمانی می باشد. و در واقع موضوع جنگ بخش کوچکی از آن را - آن هم به طور غیرمستقیم - تشکیل می دهد. موضوع این رمان حکایت از جبهه های جنوب بخصوص آبادان، خرمشهر، اهواز و بخشهای چون ذوالفقاری، فاضل، بهمنشهر، ماهشهر، کارون، و... دارد. که مهمترین مطلب آن در پس گرفتن خرمشهر است. این رمان همچون علاوه بر موضوع جنگ، به موضوعهای دیگری از قبیل عشق - آسمانی و زمینی -، خانواده، دوستی، امید و رستگاری و... نیز اشاره دارد. نخلها و آدمها برخلاف بسیاری دیگر از رمانهای جنگ که انگشت بر نقاط ضعف رزمندگان می گذارند و بیشتر توجه به ساهانکارهای آن دارند، اشاره بر زبانشناهی های دفاع مقدس دارد. که این امر - با کمی اغماض نسبت به بعضی از قضاوتها - از امتیازات این رمان است. اما این را با مد نظر داشت که این رمان به دلیل پاره های از موارد، به متنی گزارشی نزدیک می شود، چرا که به توضیح و توصیف و شرح حوادثی می پردازد که بر پایه مشاهده و تجربه مستندات است و همچنین به شرح واقعی می پردازد که مبنای آن واقعیت است. نخلها و آدمها همچنین نزدیک به نخلها و آدمها داستان خاطره و خاطره داستان دارد. مطلب دیگری را که نباید از نظر دور داشت این است که در داستان سعی بر این است که انتخاب صورت بگیرد. معنی نویسنده همه آنچه را که دیده است و می داند، نمی نویسد، بلکه انتخاب می کند و از بین انتخابها هم باز به انتخاب حوادث و موقعیتهای می پردازد که ارتباط مستقیم با پیبرد عمل داستانی داشته باشد، و بر آنها تکیه می کند و آنها را شکافد و به جزئیاتشان توجه می کند. اگر نویسنده تمام آنچه را که در ذهن دارد، بنویسد، دچار کلیگویی و امتنی گزارشگونه می شود. و داستان از وجه داستانی خود خارج می شود. همان جبهتی که این داستان هم تا حدی به سوی آن کشیده شده است.

ساختار: شخصیت اصلی داستان «سه ر» است. جوانی پاسدار که در سپاه خدمت می کند و دوره تحریر را گذرانده و از نگذاری و نیرویی اطلاع کامل دارد، می خواهد با دختر عموش هانزه ازدواج کند، اما عموش مانع او است و شرط گذاشته است که سه ر از خدمت سپاه بیرون بیاید تا با ازدواج آنها موافقت کند. در واقع یکی از گره های سه ر به عنوان شخصیت اول داستان با آن درگیر است، هم این است ازدواج با دختر عموش. گره دیگری که شخصیت اول با آن درگیر است جنگ است. جنگ با عراق، که تمام داستان را به خود اختصاص می دهد. گره دیگر عدم همکاری فرمانده کل قوا و رؤس جمهور وقت - با سپاه و بسیج است، که شخصیت و شخصتهای داستان را با خود درگیر می کند. و گره های فرعی دیگری نیز وجود دارد که شخصیت اول با آنها درگیر است. اما گره اصلی در هر داستانی با از ابتدای داستان شروع و تا نزدیک به پایان شخصیت را با خود درگیر کند. چنانکه شخصیت طی کشمکشهای با آن به تقابل با یک یا چند نفر برخیزد، و با خود در کشمکش باشد. لذا گره ازدواج با هانزه که در همان صد صفحه اول حل می شود و به گره گشایی می رسد، مشکل اساسی و اصلی داستان نیست. موضوع عدم همکاری رؤس جمهور هم در اواسط داستان پدید می آید که در بخشهای بعد به گره گشایی می انجامد. معنی او از طرف امام خلع می شود، که در واقع نوعی گره گشایی حاصل می شود. لذا این هم گره اصلی نیست. فقط گره جنگ است که از ابتدا تا انتها وجود دارد و شخصیت تا انتهای داستان با آن دست به گریبان است که البته آن هم مشکل و گره شخصی نیست. در واقع گرهی است مربوط به اشخاص داستان و همه با آن درگیر هستند. مطلب مهم این است که مرگ سه ر در انتهای گرهی اتفاق افتاد که از ابتدای داستان با آن درگیر نبوده است. گرهی که نزدیک به انتهای داستان سه ر با آن درگیر می شود. عملی که مربوط است به «داگها».

مطلب دیگری که در رمان با دیدن آن توجه داشت، چنانکه بسیاری از جمله فورستر نیز به آن توجه داشته است، حادثه مهم و عمده - نقطه ثقل و اهداف عمده - در داستان است. این داستان به جهت نقاط اوج و فرود بسیاری که دارد، تا حدی به دور از نقطه ثقل هدف اصلی مانده است. چرا که در هر عملی داستانی به اوج و بحران و سپس به فرود می رسد. اگر این اوج و فرودها، مربوط به موضوعهای فرعی باشد، رمان از نقاط قوت بیشتری برخوردار می شود. به این معنا که هر داستان اگر موضوع از رمان یک نقطه اوج و فرود داشته باشد که در مقایسه با داستان اصلی ضعیفتر و در واقع به عنوان شاخ و برگهای داستان باشد. - مانند داستان هانزه - و داستان اصلی با اوج و فرودی عمیقتر و بزرگتر روبهرو باشد. که در این داستان اوج و فرودهای اصلی در یک راستا و در حد هم هستند. چنانکه گره جنگ - گره اصلی - به واسطه هر عملی که انجام می شود چندین بار به اوج و فرود می رسد که در هر بار عده های کشته می شوند. لذا گره اصلی چند اوج و چند فرود دارد.

مطلب دیگر در مورد علت و معلولی داستان است چنانکه در ابتدای داستان زار محمد به شدت با ازدواج دختر خود و سه ر مخالف است، تا حدی که دست روی دختر خود دراز می کند. همچنین با مادر سه ر درگیر می شود، اما بعد بدون دلیل موجه با ازدواج آنها موافقت می کند و حتی وکالت نامهای برای عقد به آنها می دهد که آن را از قبل آماده کرده است. این مطلب در حالی است که دو برادر - پدر هانزه و پدر سه ر - دل زادی برای اختلاف نظر داشته اند؛ از جمله اختلاف عده، اختلاف نظر، اختلاف طبقاتی - فقر و ثروت - و... که این موضوع علاوه بر اینکه اشاره دارد به

۱ نکه هم گرهگشایی در صفحه 98 - خلی زود - یعنی در همان ابتدای داستان بدون اینکه هنوز شخصیت برای حل مشکل خود قدمی بردارد و تلاشی کند، انجام می‌گیرد، و هم پدرها و بدون رسیدن به تحولی که خود سعی بر آن داشته باشد، تفرقه داده می‌دهد، لذا دلیل کافی برای تفرقه دادن و نظر ارائه نمی‌شود. حتی اگر اتفاقات منسوب به جنگ را دلیل آن تفرقه بدانیم، با مدگفت خود را در داستان خوب نشان نداده است.

بعد از ساختار، مطلب مهم در این رمان نثر آن است. نثری با پستی و بلندی و فقدان یکپارچگی. همچنین زبانی که گاهی بسیار ساده، و گاهی رسمی و در پارهای موارد به تکلف نزدیک می‌شود. در واقع کلمه‌ها و واژه‌ها یکدست و از یک جنس نیستند. زبان نثر هم روانی و توضیحی و هم گزارشی است. مختصر دلائلی را که می‌توان برای امور ذکر شده نام برد، به ترتیب زیر است.

روایی: (وقتی وارد اتاق شد. ص 19)، (از همان صبح حادثه... ص 18)، (در هم می‌نموقع... ص 30)، (عاقبت آتشی... ص 31)، (پیش شب دوباره غوغا شد. ص 28)، (وقتی حدود بیست و پنج کیلومتر از ماهشهر دور شدند. ص 101)، (نزد یک ظهر با یک وانت... ص 101)، (یکی از هم‌نروزها... اوائل پائز... ص 473) و...

تلخ ص: خلاصه هر چی بود. ص 13)، (چند بار غش کرد. ص 12)، (تا صبح حال زار خدر بهتر شد. ص 95)، (آن دو ده روز در راه می‌ماندند. ص 142)، (اما مرخصی به تندی به پایان رسید. ص 143)، (ده روزی سه روز در مرخصی به سر می‌برد. ص 144)، (دو ماه بعد بچه‌ها مجبور شدند آنها را برچینند. ص 150) و...

توضیحی:

(داغ حادثه چنان بود که... ص 19)، (وداع‌ها با مادرش و زن عموزینب سوزناک بود... ص 100)، (از خشم قلب در سینه‌هاشان سخت می‌تپید. ص 158)، (داغ برادر داشت خفهاش می‌کرد. ص 177)، (نماز را با مشقت خواند. ص 182)، (از این وضعیت زجر می‌کشید. ص 93) و...

مطلب دیگر دل‌سوزاندن نویسنده و قضاوت کردن او - به طرف نماندن و گذاشتن رد پای خود - است. چنانکه در ص 41 وقتی راجع به رفاصه داستان سخن می‌گوید نظر خود را نیز ابراز می‌دارد. (سلاطه به می‌نزدیک شد)، (یکی از سلاطه‌ها را شکر کرده بود که به سوی می‌ز آنها می‌آمد). همچنین نظرات نویسنده درباره رؤس جمهور وقت که گرچه از زبان شخصیت گفته شده است، ولی شواهدی که در داستان وجود دارد حکایت از نظر نویسنده دارد و ردی که از خود باقی گذاشته است. این نظرها زمانی می‌تواند تأثیر بیشتری روی مخاطب بگذارد که به طور غیرمستقیم و در لابه‌لای نثر گفته شود.

نویسنده در استفاده از تداعی «فلش‌بک»ها به طور منطقی و در حد نیاز عمل کرده است. شاید یکی از دلایل این امر این باشد که داستانی با این حجم که فرصت زیادی برای بازگویی حوادث به طور خطی از ابتدا تا انتها دارد، نازی به تداعی‌های مکرر نداشته باشد. اما با دیدن نظر داشت که داستانهایی بسیار وجود دارند با حجمی بیشتر از این و حتی در چند جلد که در تداعی‌های ناموجه و غیرضروری در غلته‌دهاند. اما این مطلب نباید موجب دورماندن از اجازت افتادن به ورطه اطناب شود. چنانکه این داستان تا حدی دچار آن شده است. به طوری که می‌توان بخشهایی از آن را بدون آنکه لطمه‌ای به داستان بخورد، از آن کم کرد.

درونما ۴

در نگاه نویسنده پاسخ به این جواب که آمدنم بهر چه بود، در خلال داستان موج می‌زند. توجه به زندگی اصلی - سر به سوی «الی‌الله» و کم ارزش شمردن زندگی دنیوی - بازگشت به همان سوی که از آن آمده - چنانکه مفهوم این نکه زندگی چون قفسی است که نمی‌توان روح را در آن جای داد، و روح همواره در پی جابه‌جایی و خارج شدن از قفس باشد، از آن دریافت می‌شود. این نگاه در اندیشه رزمندگان صورتی واقعی به خود گرفته است، چرا که رزمندگان با اینکه انسان هستند و از اموری وحشتناک می‌ترسند، اما نظرگاه و تفکرشان همان است. توجه به مفهوم ارتباط نخلها و آدمها - عنوان کتاب - که هر دو راست قامت و استوار استاده‌اند و حتی با اینکه با هجوم دشمنان صدمه می‌بینند و سروتنه‌شان می‌سوزد و می‌شکنند، باز می‌سندند، از درونما بهای دیگر داستان است: (نخلها به سه می‌گفتند: ما هستم، شما هم بماند، ما استادها هم شما هم با سستید. ص 319) انطباق و مقایسه نخلها و آدمها، در ارتباط با دو نخلی که متعلق به سه روهان هستند، که بعد از مرگشان سوخته و از بین رفته‌اند، این تشابه را تقویت می‌کند. مضمون دیگر درونما ۴، اختلاف بین روهان است. اینکه ارتش ساز خود را می‌زند، سپاه ساز خود را کوب می‌کند، فداان اسلام به گونه‌های دیگر عمل می‌کنند. فرمانده کل قوا - رؤس جمهور وقت - غرضورزی می‌کند و از دادن مهمات به سپاه و بسیج خودداری می‌کند و... اما نویسنده به وحدت تمام نروهان توجه دارد. او به شهادت سرباز ارمنی در کنار سربازان مسلمان اشاره دارد و صادقانه از وقوف سروان ارتشی در باب زاوله‌اب خمپاره و آموزشها و محاسبات آنها اشاره دارد. (ص 162) همچنانکه به اموری که سپاه‌ها به آنها وقوف دارند، اشاره دارد. عده‌ای از رزمندگان با اشکال مختلف و گاهی به شکلی فجیح در طول جنگ شهید می‌شوند، اما نگاه نویسنده همچنان بر اهمیت دواری و رستگاری رزمندگان باقی می‌ماند و به سوی ناامیدی

و ن سگرا ی عدول نه کند.

امته از:

توجه به ز با شناسه های دفاع مقدس از عمده تر بن امته ازات رمان است. توجه به اتحاد و تگانگی و وحدت از نمونه های بارز ا بن مطلب و برخی نکات مندرج در کتاب اشاره به ا بن جمله است. در کدام مدرسه م توانستیم ا بن طور درس بگرم؟ درس زندگی، جهاد، نبرد، دوست داشتن، و عشق ورزیدن و... (ص 194) توجه به دوسته های رزمندگان در دل آن همه آشوب و مکرنگه ها و محبتها ی که موجبات آرامش را برای هم فراهم م آورند؛ با هم غم م خورند، رنج م کشند، شاد م شوند، در عمل ات شرکت م کنند، طغ ان م کنند، دفاع م کنند، جانها ی در یک روح هستند، شجاع، بر ا، مهربان و استوار چون کوه. برای هم بن است که راندن دشمنانی جسور و تا دندان مجهز، برا شان آسان است. نو سنده گاهی نگاه خود را مستقیم و ا توسط یکی از اشخاص داستان ب ان م کند. او اشاره دارد به تفاوت ب بن رزمنده عراقی و ا رانی. (ص 144) به ا نکه سربازان عراقی هم شجاع و دل ر هستند اما بدون عشق و ا مان وارد ا بن جنگ شده اند. و حتی اگر ا مان داشته باشند ا مانشان صبغه خدا ی ندارند، چرا که به حریم دگران تجاوز کرده اند. نو سنده ا بن سخنان را از زبان پرمرد داستان «بابا حدر» ب ان م کند. که با ا نکه به قول خودش کوره سواد ی ب شتر ندارد، ولی از معرفت و حکمت ب بهره ن ست. او چشم بجهها را در جبهه به ز با های جنگ باز م کند. و اذعان م دارد که شا م بعضی مسائل در زندگی زشت باشند؛ مانند جنگ و کشتار، که از آن بدتان ب ا م، اما ممکن است در پی ا بن همه زشتی خ ر و برکت باشد، چنانکه قران م فرما م: «چه بسا از چ زی بدتان ب ا م، اما برا تان خ ر و برکت ب آورد و از چ زی خوشتان ب ا م که شرش گربانتان را بگردد.» (ص 266)

امته از اصلي رمان در درونما ههای آن است. نگاه و اندیشه نو سنده نسبت به زندگی و مرگ، که در خلال داستان مخاطب با آن مواجه م شود، توجه به تفکری که از سوی شخصه تها به مقوله مرگ م شود، به ا نکه زندگی با همه ز با ها و مرگ با همه زشته ها ش هر دو در راستای هم و در پی مراحل از زندگی بشر هستند. در واقع ا بن طور که به نظر م رسد نگاه نو سنده نسبت به مرگ با م در معنای واقعی خود یعنی بخشی از زندگی بگنجد که با فرارسیدن آن، زندگی به پا ان نم رسد، بلکه وارد مرحله جد دتری م شود. و بلکه ح ات واقعی پس از مرگ است که در چند مرحله انجام و در نهایت به آنچه که با م رسد. - انا لله و انا الیه راجعون. - برگشتن بشر در حرکتی دا رهوار به سوی جا ی که از آن آمده.

از امته ازات دگر کتاب وقوف نو سنده از اوضاع و احوال جنگ و عمل ات و خط اول و شهرهای مرزی و جرانانی است که در مراحل مختلف دوران دفاع مقدس اتفاق افتاده است. ا بن به معنای آن است که نو سنده در جبههها حضور داشته و ا بن حضور، طولانی هم بوده است. یعنی از اوائل جنگ تا چند سال را به طور مفصل و دقیق بازگو ی م کند و بر اوضاع و شرایط جنگ آگاهی کامل دارد. شناسا ی مناطق جنگی، شناسا ی ابزار و ادوات جنگی، شناسا ی عمل ات، افتراق ز روهای رزمنده و اختلاف و ناهماهنگه های مقطعی ب بن آنها و...

از امته ازات دگر کتاب توجه و تکرار و تأکید نو سنده به عبارت «مدافعان جنگ» است که توجه بر تحملمی بودن جنگ برای ز روهای خودی است؛ به ا نکه ا ران وجه دفاعی آن را بر عهده داشت. امته از دگر که از ز با شناسه های دفاع مقدس است، توجه به اختار و انتخاب رزمندگان برای حضور در جبههها است، که به مثابه انتخاب عرض زندگی نسبت به طول آن است. آنچه که سبب م شود رزمندگان با م بل خود برای جنگ دن به آن تن در م دهند.